

تحلیل فقهی ازدواج با زن غیر اهل کتاب با توجه به قاعده نفی عسر و حرج

علی جعفری^۱

چکیده

بر اساس نظر مشهور فقهای اسلامی، ازدواج با زن کافر غیر کتابی، جایز نیست. این دیدگاه مبتنی بر آیات قرآن، روایات و اجماع است، ولی به نظر می‌رسد که این دیدگاه در خصوص زنانی است که به کفر و شرک خود اعتقاد داشته و عقاید خود را حق می‌دانند؛ اما زنانی هستند که اسلام و ادیان دیگر را نمی‌شناسند و نسبت به دین اسلام دشمنی نمی‌ورزند که به تعبیر روایات «مستضعف» محسوب می‌شوند. در این تحقیق با روش تحلیلی و توصیفی، مسئله ازدواج مسلمان با چنین زنانی بر اساس اقتضانات زمان کنونی مبتنی بر قاعده عسر و حرج، بررسی شده است. کلیت تحقیق در واقع جوابی برای این سؤال اصلی است «با توجه به اقتضانات زمان کنونی و قاعده نفی عسر و حرج، ازدواج با زنان غیر کتابی چه حکم فقهی دارد؟» یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که این گروه از زنان غیر کتابی، انصراف دارند و بر همین اساس می‌توان گفت که حداقل در موارد عسر و حرج، ازدواج مرد مسلمان با این‌گونه زنان و باقی ماندن مرد تازه لمان بر ازدواج با زن غیر کتابی قبلی‌اش را جایز دانست.

کلیدواژه‌ها: ازدواج، زن غیر کتابی، تحلیل، فقه اسلامی، عسر و حرج

۱. دانش‌آموخته حوزه علمیه، کارشناس ارشد تاریخ تمدن اسلامی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران
ایمیل: alijafari1152145@gmail.com

مقدمه

موضوع ازدواج با زنان غیر اهل کتاب در فقه اسلامی از مباحث پیچیده و مورد بحث در میان فقهای اسلامی است. در این راستا، بررسی آیات قرآن و تحلیل روایات اهمیت ویژه‌ای دارد. قرآن کریم در آیات متعدد به مسئله ازدواج با اهل کتاب اشاره دارد و شرایط خاصی را برای آن تعیین کرده است. از سوی دیگر، روایت‌های موجود در منابع اسلامی نیز دیدگاه‌های مختلفی را درباره این موضوع ارائه می‌دهند.

یکی از اصول مهم در فقه اسلامی، قاعده نفی عسر و حرج، به معنای رفع مشقت و سختی از مسلمانان است. این قاعده در مسائل مختلف شرعی از جمله ازدواج به کار می‌رود و می‌تواند تأثیر مستقیمی بر فتاوا و نظرات فقهی داشته باشد. با توجه به این قاعده، برخی از فقها بر این باورند که در شرایط خاص، ممکن است محدودیت‌های ازدواج با زنان غیر اهل کتاب تعدیل یا حتی رفع شود تا از بروز سختی و مشکلات برای مسلمانان جلوگیری شود.

این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی جوانب مختلف این موضوع پرداخته و با تحلیل آیات قرآن و روایت‌ها، تلاش می‌کند تا تبیینی جامع و دقیق از مسئله ارائه دهد. همچنین تأثیر قاعده نفی عسر و حرج بر فتاوا و احکام مرتبط با ازدواج با زنان غیر اهل کتاب، مورد تحلیل قرار خواهد گرفت.

۱. مفهوم شناسی

۱-۱. کافر

کافر در لغت صفت پوشاننده است. به ناسپاس، کافر گفته می‌شود چون، نعمت و نیکی را که در حقش شده یا به دستش رسیده، کتمان می‌کند و قدر آن را نمی‌داند. به ظالم، کافر گفته می‌شود چون حق دیگران را پنهان می‌کند، به کشاورز و زارع، نیز کافر گفته می‌شود چون دانه را در زیر خاک پنهان می‌کنند. به منکر و جاحد کافر گفته می‌شود چون حقیقت قابل پذیرش را انکار و پنهان می‌کنند؛ (ر.ک. بستانی، ذیل واژه) اما در اصطلاح فقه اسلامی شیعی، «کافر کسی است که



به دینی غیر از اسلام معتقد باشد یا اگر اسلام اختیار کرده، یکی از ضروریات اسلام را با اینکه می‌داند که از ضروریات است، انکار کند؛ به طوری که برگشت انکار آن ضروری دین به انکار رسالت یا تکذیب رسول خدا^(ص) و یا ناقص شمردن شریعت آن حضرت باشد یا از او گفتار و کرداری سر بزند که اقتضای کفر او را داشته باشد». (موسوی خمینی، بی‌تا، ۱: ۱۳۲)

۱-۲. کافر کتابی و غیر کتابی

در فقه اسلامی، انسان کافر در یک تقسیم‌بندی، بر دو دسته است؛ کتابی یا اهل کتاب و غیر کتابی. کافر کتابی، آن غیر مسلمانی است که پیرو یکی از ادیانی است که اسلام برای آن پیغمبر و کتاب آسمانی شناخته است؛ مانند یهودیت و مسیحیت. غیر کتابی، غیر مسلمانی است که یا پیرو یکی از ادیان آسمانی نیست یا این که اساساً به هیچ دینی اعتقاد ندارد. (ر.ک. نجفی، ۱۳۶۷، ۲۱: ۲۲۸)

۲. دلایل ممنوعیت ازدواج با زن غیر کتابی

در میان فقهای شیعه و سنی، درباره ازدواج مرد مسلمان با زنان اهل کتاب، اختلاف نظرهایی وجود دارد؛ اما درباره ازدواج با زنانی که اهل کتاب نیستند و به دین خاصی که کتاب آسمانی داشته باشد، اعتقاد ندارند، تقریباً همه فقها توافق دارند که چنین ازدواجی درست نیست.

فقهای شیعه و سنی به طور کلی و بدون وارد شدن به جزئیات، ازدواج مرد مسلمان با این نوع زنان را نامشروع دانسته‌اند، ولی زیاد درباره آن صحبت نکرده‌اند. شاید دلیل این کم‌پرداختن به این موضوع، این باشد که در صدر اسلام، مسلمانان بیشتر با اهل کتاب در ارتباط بودند و کمتر با کسانی که اهل کتاب نبودند، تعامل داشتند. تنها در سال‌های ابتدایی ظهور اسلام، مسلمانان با این گروه‌ها مواجه شدند و بعد از مهاجرت به مدینه، این ارتباطات کمتر شد. پس از فتح مکه نیز بیشتر مشرکان این شهر مسلمان شدند.

بحث اصلی اینجا این است که آیا این اجماع هنوز هم اعتبار دارد و همچنین



حکم این موضوع با توجه به آیات و روایات موجود و شرایط دنیای امروز که با دوران صدر اسلام متفاوت است، تغییر نخواهد کرد؟ بدون اینکه بخواهیم با این اجماع یا آیات و روایات مخالفت کنیم، نشان خواهیم داد که ازدواج با چنین زنانی نیز در شرایط خاصی می‌تواند مجاز باشد.

۲-۱. قرآن

با نگاهی به آرای فقهای شیعه و سنی درمی‌یابیم که در فقه اسلامی نکاح زن مسلمان با کافر کتابی و غیر کتابی حرام است. قرآن کریم صراحتاً و تلویحاً به ازدواج با کفار و مشرکان تأکید دارد. آیات زیر در قرآن کریم دال بر حرمت ازدواج مردم مسلمان با زن کافر است و فقهای اسلامی بر این آیات استدلال و حکم کلی را صادر کرده‌اند:

۱. وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ ۖ وَلَا مِمَّنْ ءَمَّنَ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَلَا أُعْجَبَتْكُمْ وَلَا تُنْكَحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ وَلَا أُعْجَبَكُمْ أُولَٰئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ ۗ وَبَيَّنَّ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ؛ و با زنان مشرک ازدواج نکنید تا زمانی که ایمان بیاورند. قطعاً کنیز با ایمان از زن آزاد مشرک بهتر است، هر چند [زیبایی، مال و موقعیت او] شما را خوش آید و زنان با ایمان را به ازدواج مردان مشرک در نیاورید تا زمانی که ایمان بیاورند. مسلماً برده با ایمان از مرد آزاد مشرک بهتر است، هر چند [جمال، مال و منال او] شما را خوش آید. اینان [که مشرکند، نه تنها مردم، بلکه بی‌رحمانه زن و فرزند خود را] به سوی آتش می‌خوانند و خدا به توفیق خود به سوی بهشت و آمرزش دعوت می‌کند و آیاتش را برای مردم بیان می‌فرماید تا متذکر شوند. (بقره: ۲۲۱)

خداوند در این آیه ازدواج با زنان مشرک را نهی کرده و نهی نیز دلالت بر تحریم می‌کند. خطاب این آیه (مشرکات)، کفار کتابی و غیر کتابی می‌شود؛ زیرا کفار کتابی نیز مشرک محسوب می‌شوند. چنانکه قرآن کریم می‌فرماید: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ؛ و یهود گفتند عُزیر، پسر خدا است و نصارا گفتند مسیح، پسر خدا است». (توبه: ۳۰) با توجه به این اعتقاد، یهودیان و مسیحیان مشرکند و ازدواج با آنان جواز ندارد؛ بنابراین ازدواج کتابی هم حرام است.



استدلال به این آیه، مبتنی بر دو مقدمه است:

الف. کلمه «المشركات»، چون جمع است و با الف و لام جنس همراه است، شامل هر نوع شرکی حتی مشرکان و بت پرستان حتی خدا ناباوران را هم شامل می شود.

ب. چون آیات قرآن فرازمانی و فرامکانی است، پس شامل همه زمان ها با هر شرایطی می شود. نتیجه اینکه در همه مکان ها و زمان ها، مسلمانان با هیچ صنفی از مشرکان نباید ازدواج کنند. روایاتی نیز از ائمه معصومین^(ع) برای اثبات این مدعا مورد استناد قرار گرفته است. (کافی، ۱۴۰۷، ۵: ۳۵۷) در این مورد باید گفت:

اولاً این آیه مربوط به اوایل اسلام است؛ زمانی که حکومت اسلامی تازه شکل گرفته بود و بسیار آسیب پذیر بود. بنابراین طبیعی است که قوانین خاصی برای آن شرایط ویژه وضع شده باشد. همان طور که در آیات مربوط به جنگ و صلح نیز تعبیری مشابه دیده می شود. این آیه به همه مشرکان در سراسر جهان اشاره ندارد و فقط به مشرکان مکه مربوط می شود. (آملی، ۹، ۱۳۸۵: ۶۰۴-۶۰۵)

ثانیا کلماتی مانند «المشركات» و «الكافرات» شامل همه زنان کافر اهل کتاب و غیر اهل کتاب می شود؛ اما در فرهنگ قرآنی، این عبارت ها به زنانی اشاره دارند که به شرک و کفر پایبند هستند و عقاید درست را انکار می کنند. جمله «اولئک یدعون الی النار» که در ادامه این آیه آمده، این موضوع را تأیید می کند. این جمله نشان می دهد که کافران مسلمانان را به سوی کفر می کشانند. اگر در جایی این گونه نباشد، دلیلی برای ممنوعیت وجود ندارد. بنابراین می توان گفت زنانی که در این شرایط نیستند، مشمول این آیه نمی شوند.

۳. «وَلَا تُمَسِّكُوا بَعْضَ الْكُوفِرِ؛ به پیوندهای قبلی کافران متمسک نشوید». (ممتحنه: ۱) ازدواج نوعی برقراری پیوند با کفار است که در این آیه مورد نهی قرار گرفته است. در این آیه خداوند ما را از چنگ زدن به علاقه کافران نهی کرده است. زوجیت مصداق «عصم» بوده و تحت نهی قرار می گیرد. به این ترتیب در این آیه نیز مثل آیه قبلی ازدواج با زنان مشرک از جمله زنان کتابی منع شده است. در واقع



خداوند در این آیه دستور می‌دهد که شما مردان با ایمان، زنان کافر خود را همچنان در زوجیت خود نگاه ندارید و آنان را رها کنید. البته پس از آن که اسلام را به آنان معرفی کردید و نپذیرفتند، دیگر نکاح با آنان را ادامه ندهید. وقتی که ادامه ازدواج با آنان مجاز نباشد، پس ازدواج ابتدایی هم به طریق اولی، نباید مجاز باشد.

مطالعه صدر و ذیل این آیه، نشان می‌دهد که نهی «لاتمسکو» در آن به ازدواج با زنان غیر اهل کتاب تعلق گرفته است. به این ترتیب، تردیدی در دلالت آیه بر حرام بودن باقی ماندن بر عقد ازدواج با زنان کافر غیر کتابی، باقی نمی‌ماند؛ همان‌گونه که مجموعه و سیاق آیه نشان می‌دهد که مورد آن، زنان مشرک و بت پرست مکه است که در کنار مردان خود، جبهه مقابل اسلام را تشکیل می‌دادند و به امور مشرکانه و کفرآمیز خود، اعتقاد داشتند. بنابراین آیه یاد شده نیز بدون تردید دستورالعمل برای مسلمانان صدر اسلام است که هنوز دولت اسلامی فراگیر نشده و مکه تحت کنترل غیر مسلمانان بود. پس این دستور خاص برای مورد خاص بوده و قابل تعمیم نیست. همان‌گونه که در استدلال به روایات این نکته توجه می‌شود که قضایای شخصی را نباید به دیگران تعمیم داد. سوره مبارکه «ممتحنه» که در بخش پایانی عمر حضرت پیامبر اکرم (ص) البته قبل از سوره «مائده» نازل شد، جریان صلح حدیبیه را که عهدنامه‌ای بین اسلام و کفر نوشته شد، مطرح می‌کنند. موادی از آن عهدنامه این است که اگر مردی از مکه به مدینه آمد، این‌ها برگردانند. این در عهدنامه و صلح‌نامه حدیبیه در سال ششم هجری بود؛ اما در آن صلح‌نامه و عهدنامه سخن از آمدن زن‌ها نبود، سخن از این‌که اگر زنی مسلمان شد و هجرت کرد، مطرح نشد. در این آیه می‌فرماید: «حق ندارید زنان کافر را برگردانید و می‌توانید با این‌ها ازدواج کنید؛ فلا ترجعوهن الی الکفار»، برای اینکه «لاهن حل لهم ولاهم یحلون لهن».

۲-۲. روایات

اکثر روایات اسلامی وارد شده در مورد ازدواج با زنان کافر به این نکته اشاره می‌کند که بیشتر روایات موجود درباره ازدواج با زنان اهل کتاب (مثل یهودیان و مسیحیان) است و این مسئله که ازدواج با زنان غیر اهل کتاب حرام است، به طور روشن در



روایات مطرح نشده است. از پرسش‌های راویان این اخبار، مربوط به حکم ازدواج با زنان اهل کتاب است، فهمیده می‌شود که بین مسلمانان آن روزگار، حرام بودن ازدواج با زنان غیر اهل کتاب، امری روشن و مسلم بوده است. به گونه‌ای که در مورد آن نیازی به سؤال نداشته‌اند؛ اما احتمال دیگر هم این است که چون مسلمانان صدر اسلام، بیشتر با کافران اهل کتاب سروکار داشته‌اند، این پرسش را کرده‌اند و این دلیل بر مسلم بودن حکم زنان غیر اهل کتاب نمی‌شود.

در خصوص زنان غیر اهل کتاب، تنها به روایات زیر برمی‌خوریم:

۱. مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاسَانِيِّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمُتَّقِرِيِّ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْأَسِيرِ هَلْ يَتَزَوَّجُ فِي دَارِ الْحَرْبِ قَالَ أَكْرَهُ ذَلِكَ لَهُ فَإِنْ فَعَلَ فِي بِلَادِ الرُّومِ فَلَيْسَ بِحَرَامٍ وَهُوَ نِكَاحٌ وَأَمَّا التُّرْكُ وَالْخَزَرُ وَالْدَيْلَمُ فَلَا يَحِلُّ لَهُ ذَلِكَ؛ حفص بن غياث می‌گوید: برخی از برادرانم، طی نامه‌ای از من خواستند که پرسش‌هایی را با امام صادق^(ع) در میان نهم. من نیز از آن حضرت، در مورد حکم اسیری پرسیدم که در دارالحرب اقدام به ازدواج کند، حضرت فرمود از این کار کراهت دارم، پس اگر چنین کاری را در سرزمین روم (که مردم آن اهل کتابند) انجام دهد، حرام نیست، بلکه عمل او، ازدواج محسوب می‌شود؛ اما برای او چنین کاری در سرزمین ترک و دیلم و خزر، حلال نیست. (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۱۵: ۱۱۸)

همان‌طور که از این روایت فهمیده می‌شود، ازدواج یک اسیر مسلمان در سرزمین‌های غیر مسلمان (مانند روم) را جایز دانسته، ولی ازدواج او در مناطقی مثل ترک و دیلم را (که مردم آن‌ها غیر اهل کتاب بوده‌اند)، حرام دانسته است. این روایت نشان می‌دهد که امام صادق^(ع) ازدواج با زنان غیر اهل کتاب را مجاز نمی‌دانسته است؛ اما این روایت از نظر سندی ضعیف است و برخی از راویان آن از جمله قاسم بن حسن معتبر نیست و توثیق نشده است و برخی از آن افراد نیز مجهول است. (نجاشی ۱۴۱۶: ۳۱۵) علاوه بر این، باید گفت که اسیری که در دست کافران حربی گرفتار شده و حکم چنین شخصی با حکم مسلمانی که آزادانه در میان کفار غیر

حربی زندگی دارد، فرق می‌کند.

۲. وَعَنْهُ عَنْ عَلِي بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمِنْقَرِيِّ عَنْ عِيْسَى بْنِ يُونُسَ عَنِ الْأَوْزَاعِيِّ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عَلِي بْنِ الْحُسَيْنِ ع قَالَ: لَا يَحِلُّ لِلْأَسِيرِ أَنْ يَتَزَوَّجَ فِي أَيْدِي الْمُشْرِكِينَ - مَخَافَةَ أَنْ يَلِدَ لَهُ فَيَبْقَى وَوَلَدُهُ كَفَّاراً فِي أَيْدِيهِمْ الْحَدِيثُ؛ برای مسلمان اسیر که در چنگ مشرکان گرفتار است، ازدواج حلال نیست، مبادا دارای فرزندی شود و آن فرزند پیش آنان، کافر باقی بماند. (حر عاملی، ۱۴۱۶، ۲۰: ۵۳۷)

در این روایت، امام سجاده^(ع) ازدواج یک مسلمان اسیر در دست مشرکان را حرام می‌داند؛ زیرا ممکن است فرزندی که از این ازدواج به دنیا می‌آید، در دست مشرکان باقی بماند و به کفر پرورش یابد؛ اما این روایت نیز از نظر سندی ضعیف است و برخی از راویان آن از جمله قاسم بن محمد معتبر نیست. هم‌چنین در این سند، اوزاعی و زهری قرا دارند که عامی مذهب بودند و در منابع رجالی شیعه، تأیید آنان ثابت نشده است. در نتیجه هرچند این روایات ممکن است به صورت ظاهری بر حرام بودن ازدواج با زنان غیر اهل کتاب دلالت کنند؛ اما به دلیل ضعف سندی و شرایط خاصی که این روایات مطرح کرده‌اند، نمی‌توان به طور قطعی از آن‌ها نتیجه گرفت. از این رو مسئله ازدواج با زنان غیر اهل کتاب همچنان موضوعی بحث‌برانگیز است و نمی‌توان حکم قطعی و عمومی برای آن صادر کرد.

علاوه بر آن، احتمال می‌دهیم که این حکم مخصوص به وضعیتی باشد که شخص اسیری در دست دشمنان اسلام گرفتار شده و کنترلی بر دین فرزندان خود ندارد. توضیحی که در آخر روایت آمده یعنی «مخافه...» هم این احتمال را تقویت می‌کند. هم‌چنین همان‌طور که گفته شد، تعبیر «المشركين» به کسانی اشاره دارد که به باورهای شرک‌آمیز خود پایبند هستند و دین دیگران را نمی‌پذیرند.

در کتاب‌های روایی به روایت‌هایی بر می‌خوریم که به نوعی تأییدکننده این نوع ازدواج است. از جمله روایت‌هایی که نشان می‌دهد اگر مردی مسلمان شود و همسرش مشرک باقی بماند، او می‌تواند به زندگی با همسرش ادامه دهد، به این امید



که شاید همسرش هم هدایت شود. همچنین روایت‌هایی وجود دارد که می‌گوید اگر مردی مسلمان با زنی که به دین او نیست، ازدواج کند و آن زن شناخت زیادی از دین و مذهب نداشته باشد، این ازدواج مشکلی ندارد.

۳. وَعَنِ النَّبِيِّ (ص) أَنَّهُ قَالَ وَإِذَا أَسْلَمَ الْمُشْرِكُ وَعِنْدَهُ امْرَأَةٌ مُشْرِكَةٌ فَلَا بَأْسَ بِأَنْ يَدَعَهَا عِنْدَهُ إِنْ رَغِبَ فِيهَا لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يَهْدِيَهَا؛ پیامبر اکرم (ص) فرمود: هرگاه شخص مشرکی که دارای همسری مشرک است، اسلام اختیار کند، می‌تواند همسرش را پیش خود باقی بگذارد، اگر نسبت به او تمایل دارد، شاید خداوند زن را هدایت کند. (نوری، ۱۴۰۸، ۱۴: ۴۳۶)

۴. عَنْ عَلِيٍّ أَنَّهُ قَالَ فِي حَدِيثٍ وَإِذَا أَسْلَمَ الرَّجُلُ وَامْرَأَتُهُ مُشْرِكَةٌ فَإِنْ أَسْلَمَتْ فَهَمَّا عَلَى النِّكَاحِ وَإِنْ لَمْ تُسَلِّمْ وَاخْتَارَ بَقَاءَهَا عِنْدَهُ أَبْقَاهَا عَلَى النِّكَاحِ أَيْضًا؛ هرگاه مردی که همسرش مشرک است، اسلام آورد، اگر همسرش نیز اسلام آورد، هر دو بر عقد ازدواج باقی هستند و اگر زن اسلام نیاورد و مرد باقی ماندن او را پیش خود اختیار کند، باز هم مرد می‌تواند زن را بر عقد ازدواج خود، باقی بگذارد. (نوری، ۱۴۰۸، ۱۴: ۴۳۵)

۵. عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) أَنَّهُ قَالَ إِذَا خَرَجَ الْحَرْبِيُّ إِلَى دَارِ الْإِسْلَامِ فَأَسْلَمَ ثُمَّ لَحِقَتْهُ امْرَأَتُهُ فَهَمَّا عَلَى النِّكَاحِ؛ هرگاه کافر حربی به کشور اسلام بیاید و اسلام آورد، سپس همسرش به او ملحق گردد، این دو بر عقد خود باقی هستند. (نوری، ۱۴۰۸، ۱۴: ۴۳۶)

۶. مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْكَشَّافِ فِي كِتَابِ الرَّجَالِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قُلُوبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَائِبٍ قَالَ دَخَلَ زُرَّارَةُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَالَ يَا زُرَّارَةُ مَتَأَهَّلُ أَنْتَ قَالَ لَا قَالَ وَمَا يَمْنَعُكَ مِنْ ذَلِكَ قَالَ لِأَنِّي لَا أَعْلَمُ تَطْيِيبُ مَنَاكِحَهُ هُوَ لَا أَمْ لَا فَقَالَ فَكَيْفَ تَصْبِرُ وَأَنْتَ شَابٌّ قَالَ أَشْتَرِي الْإِمَاءَ قَالَ وَمِنْ أَيْنَ طَابَ لَكَ نِكَاحُ الْإِمَاءِ قَالَ لِأَنَّ الْأُمَّةَ إِنْ رَأَيْتِي مِنْ أَمْرَهَا شَيْءٌ بَعَثْتُهَا قَالَ لَمْ أَسْأَلْكَ عَنْ هَذَا وَلَكِنْ سَأَلْتُكَ مِنْ أَيْنَ طَابَ لَكَ فَرَجُّهَا قَالَ لَهُ فَتَأْمُرْنِي أَنْ أَتَزَوَّجَ فَقَالَ لَهُ ذَلِكَ إِلَيْكَ قَالَ فَقَالَ لَهُ زُرَّارَةُ... قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَمِنْكُمْ

كَافِرٌ وَ مِنْكُمْ مُؤْمِنٌ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ فَأَيْنَ أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ وَ أَيْنَ الْمُؤَلَّفَةُ قُلُوبُهُمْ وَ أَيْنَ الَّذِينَ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا وَ أَيْنَ الَّذِينَ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَ هُمْ يَطْمَعُونَ الْحَدِيثَ؟ زَرَّارَةُ بِرِ امَامِ صَادِقٍ (ع) وَارِدِ شَدَّ، حَضْرَتِ از او پرسید: زَرَّارَةُ! ازدواج کرده‌ای؟ عرض کرد: خیر. امام پرسید: مانعت از این کار چیست؟ زَرَّارَةُ گفت: نمی‌دانم شما ازدواج با زنان غیر پیروان اهل بیت را خوب می‌دانید یا خیر. امام فرمود: پس چگونه درحالی که جوان هستی، بر مجرد بودن صبر می‌کنی؟ زَرَّارَةُ گفت: کنیزانی می‌خرم. حضرت فرمود: از کجا ازدواج با کنیزان برایت نیکو آمد؟ زَرَّارَةُ گفت: زیرا اگر کنیز کارش به نظرم ناپسند آمد، او را می‌فروشم. امام فرمود: من از این جهت پرسش نکردم، سؤال من این بود که از کجا (به چه دلیل) ازدواج با کنیز را پسندیدی؟ زَرَّارَةُ گفت: پس دستور می‌دهی (با زن آزاد) ازدواج کنم؟ امام فرمود: اختیار با تو است. (این گفتگو ادامه می‌یابد تا آنگاه که زَرَّارَةُ، سبب ازدواج نکردن خود را چنین ابراز می‌دارد) خداوند فرمود: پس دسته‌ای از شما کافر هستید و دسته‌ای مؤمن (مردم از این دو گروه بیرون نیستند). حضرت فرمود: پس بادیه‌نشینان کجایند؟ و مؤلفه‌قلوبهم کجا هستند؟ و کجایند کسانی که کار نیک را با کار بد درآمیختند و آنان که وارد بهشت نشدند، ولی طمع دارند وارد آن شوند؟». (عاملی ۱۴۰۹، ۲۰: ۵۶۰)

۷. وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ تَزَوَّجُوا فِي الشُّكَاكِ وَلَا تَزَوَّجُوهُمْ فَإِنَّ الْمَرْأَةَ تَأْخُذُ مِنْ أَدَبِ زَوْجِهَا وَيَقْهَرُهَا عَلَى دِينِ؛ از شکاکین زن بگیرید، ولی به ایشان زن ندهید، چرا که زن، از رفتار مرد تأثیر می‌پذیرد و شوهر او را وادار به (گرویدن) به دین خود می‌کند. (عاملی ۱۴۰۹، ۲۰: ۵۵۵)

۸. سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَ عَنْ نِكَاحِ الْيَهُودِيَّةِ وَ النَّصْرَانِيَّةِ قَالَ لَا يَصْلُحُ لِلْمُسْلِمِ نِكَاحُ الْيَهُودِيَّةِ وَ النَّصْرَانِيَّةِ إِنَّمَا يَحِلُّ مِنْهُنَّ نِكَاحُ الْبُلْهَةِ». (طوسی، ۱۴۰۷، ۷: ۲۹۹)

در این روایت نکاح با زن اهل کتاب که «ابله» است، منعی ندارد و طبق روایات «ابله» کسی است که با معارف امامیه آشنایی ندارد و درواقع مستضعف فکری است و به مقدسات امامیه توهین نمی‌کند (کلینی، ۱۴۰۷، ق، ۵: ۳۴۹).



بنابراین اگر نادانی مجوز زناشویی با زن کافر کتابی باشد، چه بسا بتوان این دلیل را عمومیت داد و جواز نکاح با زن کافر غیر کتابی جاهل را به دلیل بلاهت و مستضعف فکری بودند صادر کرد.

۹. عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ: كَانَ بَعْضُ أَهْلِهِ يُرِيدُ التَّزْوِيجَ فَلَمْ يَجِدْ امْرَأَةً مُسْلِمَةً مُوَافِقَةً فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ فَقَالَ أَيْنَ أَنْتَ مِنَ الْبُلْهَةِ الَّذِينَ لَا يَعْرِفُونَ شَيْئًا. (کلینی، ۱۴۰۷، ۵: ۳۴۹)

در این حدیث آمده که برخی شیعیان قادر نبودند، زنی را که مسلمانان شیعه باشد، برای ازدواج پیدا کنند و امام صادق^(ع) به آن‌ها پیشنهاد ازدواج با زن‌های نادانی را می‌دهد که چیزی را تشخیص نمی‌دهند. البته برخی فقها این حدیث را در مورد جواز با غیر پیروان اهل بیت^(ع) در نظر گرفته‌اند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴، ۴: ۱۶۳) و برخی دیگر قائل شده‌اند که این روایت، بلهایی از اهل کتاب را نیز شامل می‌شود، (سبزواری، ۱۴۰۹، ۲۵: ۵۸) ولی از این حدیث استفاده می‌شود که علاوه بر زنان مسلمان و کافر، گروه سومی وجود دارد که این گروه، نه مسلمان هستند و نه کافر؛ آن‌ها کسانی هستند که شناختی نسبت به معارف دینی ندارند و در واقع این گروه مستضعف محسوب می‌شوند. بنابراین روایت می‌فرماید در صورت دسترسی به زن مسلمان شیعه، ازدواج با او اولویت دارد، ولی اگر موجود نباشد، نکاح زن غیر موافق در دین و مذهب به شرطی که نادان به معارف باشد و در واقع به دلیل مستضعف بودن نه موافق است و نه مخالف، مانعی ندارد. قرینه‌ای دیگر بر این معنا که این روایت مختص به جواز ازدواج با جهال از غیر مسلمانان را هم شامل می‌شود. از این رو بنا بر مفاد این حدیث، اگر زنان کفار کتابی و غیر کتابی مستضعف فکری باشند، ازدواج با آن‌ها ممنوعیت ندارد.

۱۰. قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ إِنِّي أَخْشَى أَنْ لَا يَجِلَّ لِي أَنْ أَتَزَوَّجَ مَنْ لَمْ يَكُنْ عَلَيَّ أَمْرِي فَقَالَ مَا يَمْنَعُكَ مِنَ الْبُلْهَةِ مِنَ النِّسَاءِ قُلْتُ وَمَا الْبُلْهَةُ قَالَ هُنَّ الْمُسْتَضْعَفَاتُ مِنَ اللَّائِي لَا يَنْصِبْنَ وَلَا يَعْرِفْنَ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ. (کلینی، ۱۴۰۷، ۵: ۳۴۹)

در این روایت آمده که شخصی به امام باقر^(ع) می‌گوید: می‌ترسم از اینکه ازدواج

با زنهایی که هم عقیده من نیستند، بر من حرام باشد. امام^(ع) می‌فرماید: چه چیزی تو را از ازدواج با زن‌های بُلّه بازمی‌دارد. آن شخص می‌پرسد، بُلّه چیست؟ امام در جواب می‌فرماید: آن‌ها زن‌های مستضعفی هستند که به اهل بیت^(ع) توهین نمی‌کنند و به آنچه شما اعتقاد دارید، معرفت ندارند.

از این روایت استفاده می‌شود، فردی که با اعتقادات شیعه از روی نادانی و عدم معرفت مخالفت داشته باشد، به شرطی که با اهل بیت^(ع) دشمنی نداشته باشد، می‌توان ازدواج کرد.

۱۱. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: تَزَوَّجُوا فِي الشُّكَاكِ وَ لَا تَزَوَّجُوهُمْ لِأَنَّ الْمَرْأَةَ تَأْخُذُ مِنْ أَدَبِ زَوْجِهَا وَ يَقْهَرُهَا عَلَى دِينِهِ؛ با زن‌های شکاک ازدواج کنید، ولی به مردهای آن‌ها زن ندهید، چراکه زن از ادب شوهرش متأثر می‌شود و در دین تحت تأثیر شوهرش قرار می‌گیرد. (کلینی، ۱۴۰۷، ۵: ۳۴۸)

فقه‌های امامیه شکاک در روایت رازنی می‌دانند که در مذهب تشیع تردید دارد. (طباطبایی حائری، ۱۴۱۸، ۱۱: ۲۸۳) بنابراین روایت، جواز ازدواج با چنین زنی وجود دارد، ولی آنچه از ظاهر این روایت برمی‌آید. این است که منظور از شکاک اعم از شک در مذهب تشیع و شک در اسلام است. بنابراین ازدواج با فرد شکاک نسبت به اسلام نیز جایز است.

از مجموع این روایات چنین استفاده می‌شود که شریعت اسلامی با وجود اینکه سهل و همراه با تسامح است؛ اما در مورد ازدواج با آن دسته از نامسلمانان که حساسیت و تأکید بر کفر بودن خویش دارند و نسبت به آن اعتقاد داشته و از آن دفاع می‌کنند و در مقابل اعتقادات مسلمانان انکار می‌کنند، حساسیت و اهتمام خاص داشته و ممنوع اعلان کرده است، ولی در رابطه با زنانی که نسبت به هیچ دین و مذهبی شناخت نداشته یا اساساً از اختلاف دینی و مذهبی، بی‌اطلاع هستند، حساسیت و مخالفتی ندارد. (علامه حلی، ۱۴۱۳، ۳: ۱۴)

۲-۳. اجماع

فقه‌های شیعه و سنی همگی اجماع دارند که ازدواج مسلمانان با زنانی که پیرو ادیان الهی نیستند، چه به صورت دائمی و چه موقت، باطل و ممنوع است. (مقدسی، بی تا، ۶: ۵۹۲؛ جزیری، ۱۹۸۸، ۴: ۷۵؛ نجفی، ۱۳۶۷، ۳: ۲۷؛ طوسی، ۱۴۱۷، ۴: ۳۱۱؛ قرطبی، ۱۴۰۱، ۲: ۴۴؛ حلی، ۱۴۰۷، ۱۴۰۷، ۳: ۲۹۴؛ فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ش، ۳: ۲۱؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴، ۱۲: ۱۳۱؛ زنجانی ۱۴۱۹، ۱۶: ۵۱۴۷) این اجماع به شکلی واضح و مستحکم در منابع مختلف فقهی ثبت شده و به عباراتی مانند «اجماع الطائفة» و «اجماعا من المسلمین» اشاره دارد. در این منابع، تعبیری مثل «الوثنی» (بت پرست)، «الکافرة» (کافر) و «المشرکه» (مشرک) به کار رفته که به کسانی اشاره دارد که به اعتقادات کفر و شرک خود پایبند هستند و حتی ممکن است در جنگ با مسلمانان شرکت کنند، بلکه تعبیر فاضل هندی چنین است: «ولیس له أن یتزوج بکافرة حریبة اجماعاً من المسلمین». (فاضل هندی، ۱۴۱۶، ۷: ۸۴)

از همه این عناوین پیدا است که این عناوین ظهور در افرادی دارد که به کفر و شرک خود اعتقاد دارند و نسبت به آن ابراز تدین می کنند، بلکه عنوان اخیر، اختصاص به گروهی دارد که حاضرند در دفاع از آیین و مصالح خود، وارد جنگ با مسلمانان شوند. به عبارت دیگر، از آنجا که اجماع، دلیل لبی و فاقد لسان است، باید به قدر یقینی آن تمسک کرد و قدر یقینی آن، کافرانی است که اشاره شد و فرض مورد بحث را نمی گیرد.

افزون بر این، در فقه شیعه، اجماع جایی می تواند به عنوان یک دلیل شرعی محسوب شود که نه عقل بدان راه داشته باشد، نه از معصومین^(ع) مطلبی نقل شده باشد. در حالی که در مورد نکاح مسلمان با غیرمسلمان، آیات متعدد و روایات فراوان و صریح در دسترس است که بیانگر حکم مسئله است و گویا همین آیات و روایات، مستند این حکم است و اجماع نیز بر اساس آن ها شکل گرفته است. بنابراین اجماع مدرکی است و جایی برای استناد به آن باقی نمی ماند.





۳. ازدواج با زن غیر کتابی بر اساس قاعده نفی عسر و حرج

قاعده نفی عسر و حرج در فقه اسلامی از جایگاه خاصی برخوردار است. این قاعده به این معنا است که اسلام به هیچ‌عنوان نباید باعث ایجاد سختی و مشقت غیر معقول برای پیروان خود شود. در موضوعات مختلف از جمله ازدواج، این قاعده باید مورد توجه قرار گیرد تا همگان بتوانند به راحتی و بدون ایجاد مشکلات جدی، به تعالیم دینی عمل کنند.

قاعده نفی عسر و حرج، قاعده فقهی است به معنای عدم تشریح احکام سخت، دشوار و غیر قابل تحمل در شریعت اسلامی. فقهای اسلامی این قاعده را در تمامی ابواب فقه اعم از عبادات و معاملات جاری می‌دانند. این قاعده در بسیاری از ابواب فقه جاری بوده و برخی از احکام را تغییر داده است. از عدم وجوب غسل یا وضو در سرمای شدید تا جواز افطار در ماه رمضان برای مریض و مسافر و حق طلاق برای زوجه در صورت وجود عسر و حرج. (بجنوردی، ۱۴۰۱، ۱: ۳۶۵)

از مهم‌ترین آیاتی که به‌عنوان دلیل قاعده عسر و حرج استناد می‌کند، این دو آیه است: «... وَ مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ؛ وَ در دین بر شما سختی قرار نداده است.» (حج: ۷۸) و «... وَ مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ؛ وَ در دین بر شما سختی قرار نداده است.» (مائده: ۶) گفته شده منظور این آیات این است که هرگاه در اثر عمل به احکام، مکلف در عسر و حرج واقعی بود، این احکام از عهده او برداشته می‌شود. (محقق داماد، ۱۴۰۶، ۲: ۸۲) هم‌چنین محققین برای اثبات این قاعده به آیات ۲۸۶، ۱۸۵ سوره بقره و آیه ۴۷ سوره حج استناد کرده است. برخی بر این عقیده‌اند که آیات دلالت روشنی بر این دارند که در دین اسلام حکم حرجی تشریح نشده و اگر یک حکم سبب مشقت شود، به‌دستور این آیات آن حکم منتفی است. (بجنوردی، ۱۴۰۱، ۱: ۳۶۶)

روایات زیادی نقل شده که مبنای قاعده نفی عسر و حرج قرار گرفته است. از جمله روایت مشهور نبوی است که می‌فرماید «بُعِثْتُ بِالْحَنِيفِيَّةِ السَّمْحَةِ السَّهْلَةِ؛ مِنْ بَيْنِ دِينِ حَنِيفِ سَهْلٍ وَأَسَانٍ مَبْعُوثٍ شَدْمًا.» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۶۴: ۱۳۶) خیلی در



تفسیر این روایت بر این عقیده‌اند که اگر احکام حرجی در دین وجود می‌داشت، پیامبر (ص) دین را به مجموعه‌ای سهل و آسان توصیف نمی‌کرد. (محقق داماد، ۱۴۰۶، ۲: ۸۷)

بر اساس آنچه بیان شد، بسیاری از فقیهان اسلامی بر این باورند که ازدواج با زنانی کافر ممنوع است. این حکم بر اساس شرایط زمان پیامبر اسلام (ص) صادر شده بود؛ زمانی که بیشتر مردم جزیره‌العرب اسلام آوردند و افرادی که به دین خود باقی ماندند، با پذیرش قانون «اهل ذمه» و پرداخت جزیه، تحت حمایت حکومت اسلامی زندگی می‌کردند؛ اما وضعیت کنونی جهان اسلام با صدر اسلام تفاوت‌های زیادی دارد. امروزه مسلمانان در سراسر جهان پراکنده شده‌اند و با پیروان ادیان مختلف در ارتباط هستند.

در صدر اسلام، اگر مسلمانی در کشورهای غیر اسلامی حضور داشت، یا جنگجویی بود که به اسارت درآمده بود یا تاجری که برای مدت کوتاهی در آنجا می‌ماند؛ اما امروزه، شرایط تغییر کرده است. بسیاری از مسلمانان برای تحصیل یا کار یا حتی زندگی، مجبورند سال‌ها در کشورهای غیر اسلامی بمانند. به‌ویژه در دهه‌های اخیر، شمار زیادی از مسلمانان از کشورهای اسلامی، به کشورهای غیرمسلمان مهاجرت کرده‌اند و در آنجا اقامت دائم گرفته‌اند. علاوه بر این، مصالح اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ایجاب می‌کند که کشورهای اسلامی به‌طور دائمی نمایندگان و سفیرانی در کشورهای غیر اسلامی داشته باشند.

همچنین امروزه شاهد رشد اسلام‌گرایی در کشورهای غیر اسلامی هستیم. در چنین شرایطی، برای بسیاری از مسلمانان مقیم این کشورها، ازدواج با بانوی مسلمان همیشه ممکن نیست و گاه با سختی‌های فراوانی همراه است. ممکن است در این کشورها، مردی که همسری غیرمسلمان و فرزندان دارد، اسلام بیاورد. در چنین شرایطی، حکم به جدایی این زوج می‌تواند پیامدهای منفی زیادی داشته باشد؛ مانند بروز اختلافات جدی در زندگی فرزندان و مشکلاتی در پیدا کردن همسر مسلمان. این امر ممکن است فرد تازه‌مسلمان را دچار سختی‌های زیادی کند، به‌گونه‌ای که

برخی افراد علاقه‌مند به اسلام، از ترس این مشکلات، از پذیرش اسلام منصرف شوند. همچنین این مسئله ممکن است برای فرد تازه‌مسلمان این سؤال را ایجاد کند که چگونه پیش از اسلام آوردن، ازدواجش از نظر قوانین اسلامی مشکلی نداشت؛ اما حال که مسلمان شده، با چنین مشکلاتی روبه‌رو شده است؟ مگر اسلام دین آسان‌گیری و مهربانی نیست؟ در برخی موارد، ممکن است مرد مسلمانی که در کشور غیر اسلامی زندگی می‌کند، ازدواج با بانوی مسلمان برایش دشوار و با سختی‌های زیادی همراه باشد؛ اما اطمینان داشته باشد که اگر با بانوی غیرمسلمان ازدواج کند، می‌تواند به تدریج او را به اسلام علاقه‌مند کند و زمینه‌ای برای مسلمان شدن او فراهم سازد.

با توجه به شرایط کنونی که تعداد زیادی از مسلمانان به کشورهای غیر اسلامی مهاجرت کرده‌اند و گاهی در این کشورها بانوی مسلمان یا اهل کتاب یافت نمی‌شود، این سؤال مطرح می‌شود که در چنین شرایط سختی، آیا می‌توان با زنانی که دشمنی با اسلام ندارند، ازدواج کرد؟

بر اساس منابع اسلامی، می‌توان استدلال کرد که ازدواج با زنان غیرکتابی (یعنی زنانی که از اهل کتاب نیستند و به آیین‌های دیگر وابسته‌اند) ممنوع است. این ممنوعیت شامل زنانی می‌شود که نسبت به دین اسلام تعصب دارند یا به شدت با آن مخالفت می‌کنند. این زنان معمولاً به کفر و بت‌پرستی تعلق دارند، مانند کسانی که در مکه به مخالفت با اسلام پرداخته بودند.

لغت‌شناسان عرب کفر را به چهار نوع تقسیم کرده‌اند:

۱. کفر انکار: یعنی فرد به‌طور کامل وجود خدا را انکار کند و به وحدانیت او اعتراف نکند. این نوع کفر شامل کسانی است که با قلب و زبان خود به وجود خدا اعتقاد ندارند. آیه «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ»، (بقره: ۶) به این نوع کفر اشاره دارد.

۲. کفر جحود: در این حالت، فرد قلباً به حق اعتقاد دارد، ولی به زبان اقرار نمی‌کند؛ مانند ابلیس که اعتراف قلبی به حق داشت؛ اما به زبان آن را انکار کرد. آیه «... فَلَمَّا



جاءَهُمْ ما عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ...» (بقره: ۸۹) به این نوع کفر اشاره می‌کند.

۳. کفر معاند: این نوع کفر شامل کسانی است که به خدا اعتراف دارند؛ اما به دلیل حسادت و دشمنی، مانند ابوجهل، با دین مخالفت می‌کنند.

۴. کفر نفاق: این نوع کفر شامل کسانی است که به زبان خود به دین اعتراف دارند، ولی در دل به آن اعتقاد ندارند. (ابن منظور، ۱۴۱۶، ۱۲: ۱۱۹)

زنان غیرکتابی که هیچ تعصبی علیه دین اسلام ندارند و به آیین‌های بت‌پرستی یا غیر الهی وابسته نیستند، تحت این دسته‌بندی‌ها قرار نمی‌گیرند. این دسته از زنان نه مسلمانند و نه کافر به معنای شدید آن. آن‌ها ممکن است هیچ وابستگی به آیین‌های بت‌پرستی نداشته و به دین اسلام بی‌توجه باشند.

در چنین شرایطی، به نظر می‌رسد که می‌توان به قانون «نفی عسر و حرج»، برای تعیین حکم ازدواج با این زنان استناد کرد. این قانون بر اساس آیه‌ای از قرآن «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ»، (حج: ۷۸) بیان می‌کند که در دین هیچ‌گونه سختی و مشکلی وجود ندارد. این بدان معنا است که اگر عمل به قوانین دینی به حدی دشوار باشد که موجب مشکلات جدی شود، می‌توان به این قاعده استناد کرد تا مشکلات کاهش یابد. به عبارت دیگر، از دلیل عام این قانون استفاده می‌شود که حکم اولی امری که مستلزم مشقت و تنگی باشد، به وسیله این قانون برداشته می‌شود؛ هر چند مقدار عسر و حرج، به حد مالایطاق نرسد و موجب اختلال نظام نگردد.

به‌عنوان مثال، در روایت حمزه بن طیار از امام صادق^(ع) آمده است که «إذا نظرت فی جمیع الأشياء لم تجد أحداً فی ضیق؛ وقتی در همه امور می‌نگری، هیچ کسی را (از جهت عمل به احکام آن‌ها) در تنگنا و دشواری نمی‌بینی». (کلینی، ۱۴۰۷، ۱: ۱۶۴) هیچ فردی نباید در عمل به احکام دینی دچار تنگنا و سختی شود. این قاعده نشان می‌دهد که تا زمانی که قانونی مهم‌تر با این قاعده مخالف نباشد، می‌توان از آن بهره برد.

از منابع فوق استفاده می‌شود که قانون «لا حرج» قلمرو و مجرای عام دارد و تا



وقتی که قانونی مهم‌تر و مصلحتی قوی‌تر با آن مقابله نکند، دست برداشتن از آن وجهی ندارد، به‌ویژه اینکه این قانون را اگر بر اساس رأی اکثر فقها، «عزیمه» بدانیم، نه «رخصت»، در این صورت عمل به آن لازم است. (نجفی، ۱۳۶۷، ۱۷: ۱۵۰)

البته باید تأکید کرد که صرف مشقت و حرج نمی‌تواند مجوز تمسک به این قانون باشد، بلکه حرج باید شدید و درخور توجه باشد، به‌گونه‌ای که به‌حسب عادت، قابل تحمل نباشد. همان‌طور که فقها نیز این قید را در اکثر مباحث مرتبط با این قاعده، مورد توجه قرار داده‌اند، برای نمونه، صاحب جواهر، در مسئله جایز بودن تیمم هنگام ترس از بروز برخی بیماری‌ها، بیانی دارد که خلاصه‌اش چنین است: بر اساس ظاهر مطلق بودن کلمات بسیاری از فقها، بلکه برخی بدان تصریح کرده‌اند، فرق نمی‌کند مرض و بیماری در مسئله مورد بحث، شدید باشد یا ضعیف، ولی گفتن این سخن بسیار مشکل است؛ زیرا تنها دلیلی که برای این حکم می‌یابیم، عموم‌های قانون عسر و حرج است و روشن است که در تحمل مرض و بیماری ناچیز، عسر و حرجی نیست و شاید به همین سبب، علامه در کتاب منتهی، بیماری را به شدید بودن آن مقید کرده است و گروهی از فقهای پس از وی مانند محقق ثانی در جامع المقاصد، شهید ثانی در روض الجنان و فاضل هندی در کشف اللثام آن را اختیار کرده‌اند و بازگشت سخن گروه دیگری از فقها نیز که بیماری را مقید کرده‌اند به آنچه به‌حسب عادت، تحمل نمی‌شود، به سخن ما است. پس اقوا این است که در مسئله مورد بحث، بسنده کنیم به بیماری شدیدی که به‌حسب عادت، تحمل کردن آن، مشقت آور است. (نجفی، ۱۳۶۷، ۵: ۱۱۳-۴۱۱)

بنابراین اگر ازدواج با زن غیرکتابی به دلیل مشکلات زیاد و دشواری‌هایی که به وجود می‌آورد، بسیار سخت باشد، می‌توان به‌قاعده «نفی عسر و حرج» استناد کرد. این قاعده به این معنا است که اگر مشکلات ناشی از این ازدواج به حدی برسد که فرد نتواند به‌درستی به تعالیم دینی عمل کند یا حقوق طرفین رعایت نشود، این قاعده می‌تواند به ایجاد تسهیلاتی کمک کند.

نتیجه گیری

با تحلیل آیات قرآن و روایات معصومین^(ع)، مشخص شد که ازدواج با زنان غیرکتابی به دلیل اعتقادات شرکی و کفرآمیز آنان، ممنوع است. آیات قرآن به صورت فرازمانی و فرامکانی بر این موضوع تأکید دارند و این حکم شامل تمام زمان‌ها و مکان‌ها می‌شود. با توجه به استدلال‌ات و شواهد ارائه شده، مشخص شد که این ممنوعیت به دلیل حفظ اصالت دینی و جلوگیری از تأثیرات منفی عقیدتی است که ممکن است بر مسلمانان تحمیل شود. لذا می‌توان گفت که ازدواج با زنان غیرکتابی نه تنها از دیدگاه دینی، بلکه از نظر حفظ سلامت و یکپارچگی اعتقادی جامعه اسلامی، حرام بوده و پیروی از این حکم برای مسلمانان ضروری است.

اما با بررسی‌هایی که در زمینه ادله حرمت نکاح با زن کافر غیر کتابی در فقه امامیه صورت گرفت، این نتیجه به دست آمد که نظریه اجماع بر حرمت این نوع ازدواج، مدرکی است و از طرفی انصراف ظهور آیات شریفه از حرمت به جواز بنا بر ضعف اسناد برخی روایات که مبتنی بر حرمت نکاح با کافر غیر کتابی هستند و انصراف برخی از آن‌ها به مواردی خاص، مانند اسیر بودن مرد مسلمان در دست‌ان مشرکان و با توجه به تفسیرهایی که از جواز نکاح برخی روایات شد که ظهور در جواز چنین نکاح دارد، مانند نکاح با زنان ابله را صادر می‌کند.

با در نظر گرفتن قاعده نفی عسر و حرج به عنوان یکی از مصادیق جواز نکاح با زن مشرک، امکان جواز نکاح با زنان غیر اهل کتاب نیز وجود دارد. قاعده نفی عسر و حرج، در مورد ازدواج با زن غیرکتابی، می‌تواند به عنوان یک اصل راهنما برای حل مشکلات و محدودیت‌ها به کار رود. در نهایت این قاعده باید با توجه به شرایط خاص هر فرد و قوانین فقهی مربوطه مورد بررسی و توجه قرار گیرد تا هم به تعالیم دینی احترام گذاشته شود و هم از ایجاد سختی‌های غیرمعقول برای طرفین جلوگیری شود.



فهرست منابع

قرآن کریم

۱. بجنوردی، سید محمد، (۱۴۰۱ ش)، قواعد فقهیه، تهران، مؤسسه عروج.
۲. بستانی، فوادفرام، (بی تا)، فرهنگ جدید عربی-فارسی، (مترجم: محمد بندرریگی)، قم: دفتر نشر اسلامی.
۳. جزیری، عبدالحمین، (۱۹۸۸ ق)، الفقه علی المذاهب الاربعه، بیروت دار الکتب العلمیه.
۴. حر عاملی، علی (۱۴۰۹ ق)، نهاییه المرام، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۵. حر عاملی، محمدبن حسن (۱۴۱۶ ق)، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البيت^(ع).
۶. حلی، جمال الدین، (۱۴۰۷ ق). المهدب البارع فی شرح المختصر النافع، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۷. زنجانی، سید موسی، (۱۴۱۹ ق)، نکاح، قم: مؤسسه پژوهشی رأی پرداز.
۸. طباطبایی حائری، سید علی (۱۴۱۸ ق). ریاض المسائل، قم: مؤسسه آل البيت^(ع).
۹. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۰۷ ق) تهذیب الاحکام، تهران: دارالکتب اسلامی،
۱۰. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۱۷)، الخلاف، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۱. علامه حلی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۳ ق)، قواعد الاحکام، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۲. فاضل هندی، محمد بن حسن، (۱۴۱۶ ق)، کشف اللثام، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۳. فخرالمحققین، محمد بن حسن (۱۳۸۷)، ایضاح الفوائد، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۱۴. قرطبی، احمد بن رشد، (۱۴۰۱ ق)، بدایه المجتهد و نهاییه المقتصد، بیروت: دارالمعرفه.
۱۵. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ ق)، الکافی، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۱۶. مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ ق)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت: دار إحياء التراث العربي.
۱۷. محقق داماد، سید مصطفی، (۱۴۰۶ ق) قواعد فقه، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.



١٨. محقق كركى، على بن الحسين، (١٤١٤ ق)، بدائع الصنائع فى ترتيب الشرائع، بيروت: دارالكتاب العربى.
١٩. مقدسى، عبدالله بن احمد بن قدامه، (١٤١٧ ق)، المغنى، رياض: دار عالم الكتب.
٢٠. موسوى خمينى، سيد روح الله، (بى تا)، ترجمه تحرير الوسيله، (ترجمه و تنظيم: موسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى)، تهران: موسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى.
٢١. نجاشى، احمد بن على، (١٤١٦ ق) رجال نجاشى، قم: دفتر انتشارات اسلامى.
٢٢. نجفى، محمد حسن، (١٣٦٧)، جواهر الكلام فى شرح شرائع الاسلام، تهران: دارالكتب الاسلاميه.
٢٣. نورى، محدث، ميرزا حسين، (١٤٠٨ ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: مؤسسه آل البيت.